

کارن جوی فاوئر

باشگاه کتابخوانی جین آستین

مترجم: ثنا نصاری

www.ketab.ir

نشر  
تیما

سرشناسه: فالور، کارن جوی، Fowler, Karen Joy
بلنگاه کتابخوانی جین آستین / کارن جوی فالور؛ مترجم ثنا نصاری
تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۳۰۵-۲
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The Jane Austen Book Club, c2004.
موضوع: داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۱
شناسه‌ی افزوده: نصاری، ثنا، ۱۳۶۴ - مترجم
رده‌بندی کنگره: الف ۱۳۹۵ ب ۲ ۸۷ الف/ ۳۵۵۶ PS رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۵۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۴۶۲۸۷۴

## کارن جوی فالور باشگاه کتابخوانی جین آستین مترجم: ثنا نصاری

ترجمه و ویرایش: تحریریه‌ی نیماژ  
صفحه‌آرا: یاسین / طراح جلد: محمد جهانی مقدم  
لیتوگرافی: تیج / چاپ و صحافی: کهنموین  
تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۳۰۵-۲

نشر  
**نیماژ**

فروشگاه مرکزی: خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، نبش کوچه ۴، تهران  
کتاب‌فروشی فراموشی، تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶۰

فروشگاه: خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۴۸۵  
تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای زاندارمری،  
شماره ۸۸، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

---

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است.  
اینستاگرام: nimajpublication  
Site: www.nimaj.ir Email: nashr.nimajh@gmail.com  
۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

## پیش‌گفتار

هر کدام از ما بین آستین خودمان را داریم.

آستین جوسلین<sup>۱</sup> رسنه ها، فوق‌العاده‌ای در مورد عشق و عاشقی نوشته، اما خودش هرگز ازدواج نکرده است. با نگاه کتابخوانی ایده‌ی جوسلین بود؛ خودش هم اعضا را دست‌چین کرد. ایده‌های جدیدی در صبح تا بعد از ظهر به ذهن جوسلین می‌رسید از ایده‌هایی که در طول یک جلسه با من بقیه‌ی ما می‌رسید، بیشتر بود، انرژی‌اش هم همین‌طور. جوسلین معتقد بود که باید دوباره و دوباره آستین را به زندگی‌هایمان دعوت کنیم و بگذاریم به گوشه و کنار زندگی‌مان سرک بکشد. راستش شک برمان داشته بود که کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد، ما کدام آدم عاقلی از جین آستین برای اهداف شیطانی استفاده می‌کند؟

آستین برنادت<sup>۲</sup>، نابغه‌ای طنز بود. شخصیت‌ها و دیالوگ‌هایش واقعاً آب‌امزه مانده بودند؛ نه مثل جوک‌های شکسپیر که آدم را فقط به دلیل شکسپیر بودن می‌بینی که به او احساس می‌کنیم، می‌خنداند.

برنادت مسن‌ترین عضو گروه بود و به تازگی پیچ‌شصت‌وهفت‌سالگی را رد

---

1. Jocelyn  
2. Bernadette

کرده بود. اخیراً اعلام کرده بود که رسماً بی‌خیال شده. به ما گفته بود: «دیگه توی آینه نگاه نمی‌کنم، کاش سال‌ها پیش به این فکر افتاده بودم...»

اضافه کرد: «مثل یه خون‌آشام.» و وقتی این را گفت ما با خودمان فکر کردیم خون‌آشام‌ها که همیشه شیک و خوش‌پوش‌اند، به‌نظر می‌رسید که بیشتر می‌بایست شیه برنادت باشند.

پرودی<sup>۱</sup> یک‌بار در سوپرمارکت برنادت را با دمپایی روفرشی دیده بود. موهایش پریده بود هوا انگار که اصلاً شانه‌شان نکرده باشد. داشت لوییا سبز ریزش و رنگش و چند قلم جنس دیگر می‌خرید که هیچ کدام‌شان ممکن نبود ضرور باشند.

کتاب<sup>۲</sup> رد لامه‌ی برنادت غرور و تعصب<sup>۳</sup> بود. به جوسلین گفته بود که احتمالاً همه به این کتاب علاقه‌ی ویژه‌ای دارند و بهتر است با آن شروع کنیم. مشکل این‌جا بود که شاهر<sup>۴</sup> ریا<sup>۳</sup> بعد از سی‌ودو سال زندگی مشترک، به تازگی درخواست طلاق داده بود و جوسلین نمی‌خواست در این برهه‌ی حساس با خواندن رمانی که شخصیت دخترش و جذای مثل آقای دارسی<sup>۴</sup> دارد، داغ سیلویا را تازه کند. جوسلین جواب داده بود: «با این شروع می‌کنیم، چون تا حالا نشده کسی این کتاب رو بخونه و دلش بخواد متاهل باشه.»

جوسلین و سیلویا در یازده‌سالگی با هم آشنا شدند. حالا هر دو در سال‌های آغازین پنجاه‌سالگی بودند. آستین سیلویا، فرزند بود، خواهر رد، خاله بود. آستین سیلویا کتاب‌هایش را در اتاق نشیمن شلوغ پلوغی می‌نوشید و با سدا بلند برای همه‌ی خانواده می‌خواند. با همه‌ی این‌ها ناظری دقیق و بی‌طرف بود. آستین

1. Prudie

۲. Pride and Prejudice: رمانی از جین آستین.

3. Sylvia

4. Darcy

سیلویا می‌توانست عاشقانه دوست بدارد و دوست داشته شود، اما این عشق جلوی چشم‌هایش را نمی‌گرفت و قضاوتش را مخدوش نمی‌کرد.

می‌شد دلیل راه‌اندازی باشگاه کتاب‌خوانی را سیلویا دانست. شاید جوسلین می‌خواست در این روزهای سخت او را مشغول نگه دارد. از جوسلین بعید نبود. سیلویا قدیمی‌ترین و صمیمی‌ترین دوست او بود.

«پیلینگ نبود که می‌گفت: «وقتی گرفتار مشکلی هستی، هیچ چیز مثل جین نمی‌شود.» یا یک چیزی در همین مایه‌ها؟

بعد برنات گفت: «به‌نظرم همه باید زن باشیم، پویایی فضا با وجود مردها تغییر می‌کنه، ... ما به‌جای بحث و گفت‌وگو، اظهار فضل می‌کنن. ضمن این‌که بیشتر از سهم‌شون - حرف می‌زنن»

تا جوسلین دهانش را باز کرد. برنات اضافه کرد: «هیچ‌کس نمی‌تونه یک کلمه هم اظهار نظر کنه، زن‌ها عایب می‌کنن، هرچقدر هم مردها روده‌درازی کنن، زن‌ها حرف اونارو قطع نمی‌کنن. جوسلین گلوش را صاف کرد.

برنات ادامه داد: «گذشته از اون، مردها اصلاً ... کتاب‌خونی ندارن. اون‌ها به مطالعه به چشم به لذت فردی نگاه می‌کنن؛ البته اگر اصلاً مطالعه باشن.» جوسلین دهانش را بست.

با این حال، نقر بعدی که دعوت کرد گریگ آ بود. هیچ‌کام از ما او را نمی‌شناختیم. گریگ مردی تروتیمز، موشکی و چهل ساله بود. اولین ... توجّه آدم را جلب می‌کرد، مژه‌های بسیار بلند و پرپشتش بود. تصور می‌کردیم که چطور عمه‌ها و خاله‌هایش یک عمر حسرت آن مژه‌ها را می‌خوردند که روی

چهره‌ی یک پسر حرام شده بودند.

از آن جایی که خوب جوسلین را می‌شناختیم حیران مانده بودیم که گریگ را برای چه کسی در نظر گرفته. سن گریگ به ما نمی‌خورد. برای بعضی‌ها مان زیاده‌ی جوان و برای بعضی دیگر زیاده‌ی مسن بود. دلیل حضورش مبهم و مشکوک بود.

آن‌هایی که جوسلین را مدت طولانی‌تری می‌شناختند تا حالا از چندتا از نقشه‌های جفت‌یابی‌اش جان سالم به در برده بودند. در زمان دبیرستان، جوسلین سیلویا را با پسری که بعدها همسرش شد آشنا کرد و خودش سه سال بعد از سرخ‌ال‌حصید در جشن عروسی ساقدوش عروس شد. این موفقیت زودهنگام به دهانش می‌گردد. گز طعم شیرینش را فراموش نکرد. سیلویا و دنیل، دنیل و سیلویا. سی و چند سال زندگی توأم با رضایت، هرچند حالا دیگر نمی‌شد این را گفت. خود جوسلین در روز انزاع نکرده بود، بنابراین برای هر خوش‌گذرانی و هر برنامه‌ای وقت داشت.

وقتی الگرا، دختر سیلویا، سه ساله شد جوسلین شش ماه تمام وقت گذاشت تا مرد جوان مناسبی برایش دست‌پا کند. الگرا حالا سی ساله بود و پنجمین نفری که به باشگاه کتابخوانی می‌پیوست. آستین الگرا را مورد تأثیر مسائل اقتصادی و نیاز مالی بر زندگی عشقی زن‌ها می‌نوشت. اگر الگرا در کتابفروشی کار می‌کرد، احتمالاً آستین را در قفسه‌ی کتاب‌های ترسناک قرار می‌داد.

الگرا سلمانی گران می‌رفت و کفش‌های ارزان جدید می‌پوشید. اما هیچ‌کدام از این‌ها باعث نشد به فکر هیچ‌کدام از ما خطور کند که طبعی آن‌ها خریش‌بارها و بارها اشاره کرده بود، گرایش‌اش فرق می‌کند. ناتوانی جوسلین در درک چنین چیز واضحی، بالاخره توهین‌آمیز تلقی شد. سیلویا او را کنار کشید و پرسید چه دلیلی

دارد که او مسئله را هضم نکند؟ جوسلین رنجید.

این بار افتاد پی پیدا کردن زن مناسب. جوسلین پرورش سگ راه انداخت و رودزین ریجیک<sup>۱</sup> پرورش داد. دنیای سگ‌ها، چنان که خوشبختانه معلوم شد، پر از زن‌های جوان مناسب بود.

پرودی با بیست‌وهشت سال سن جوان‌ترین ما بود. رمان مورد علاقه‌اش ترغیب بود. آستین پرودی، آستینی بود که هربار کتاب‌هایش را می‌خواندی با قبل فرو داشت، بنابراین یک سال همه‌ی کتاب‌هایش عاشقانه بود، و سال بعد یک‌باره متوجه نثر خواندند و ماه آمیزش می‌شدی. آستین پرودی آستینی بود که وقتی فقط چهل و یک سال داشت احتمالاً بر اثر سرطان خون هوچکین<sup>۲</sup> مرد.

پرودی دلش می‌خواست ما را گناه تصدیق کنیم که دعوت او به گروه به این دلیل بوده که دوست‌دار واقعی آستین است، برعکس الگرا که در حقیقت فقط به خاطر مادرش آن‌جا بود. نه ایر که اگر آن‌ها بینشی نداشته باشد، نه، اتفاقاً پرودی دلش می‌خواست نظر او را بداند. هم خوب می‌شد که بفهمد نظر الگرا و هم قطارهایش در مورد عشق و ازدوج چیست.

پرودی چهره‌ی خاصی داشت. چشمانی گِیرا،<sup>۳</sup> سفید سفید و گونه‌هایی برجسته. دهانی ظریف و لب‌هایی که موقع لبخند زدن تریباجو می‌شد. مثل چشایر<sup>۴</sup> بود، فقط برعکسش. در دبیرستان زبان فرانسه تدریس می‌کرد و در حال حاضر تنها فرد متأهل جمع به حساب می‌آمد. البته اگر سیلویا را که به زودی طلقه می‌شود، حساب نکنیم. یا شاید گریگ - چیزی در مورد گریگ نمی‌دانیم - اما مسئله این‌جاست که اگر گریگ متأهل بود دلیلی نداشت که جوسلین دعوتش کند.

1. Rhodesian Ridgeback

۲. Persuasion: نوشته‌ی جین آستین.

3. Hodgkin

۴. کاراکتر گریه در آکس در سرزمین عجایب که لبخندی دائمی بر لب داشت.

هیچ کدام از ما گریگ را نمی شناختیم.  
ما شش نفر جوسلین، برنادت، سیلویا، الگرا، پرودی و کریگ-اعضای  
باشگاه تمام وقت تمام جین آستینی سنترال ولی/ریور سیتی<sup>۱</sup> شدیم. اولین نشست  
ما در خانه‌ی جوسلین بود.

www.ketab.ir